

بیمار خاموش

ادگار مایکل دیس

ترجمہ حسین نژاد



www.ketab.ir
سرشناسه: میکلیدس، الکس، ۱۹۷۷-م، 1977, Alex, Michalides

عنوان و نام پدیدآور: بیمار خاموش/الکس میکلیدیس؛ مریم حسین

مشخصات نشر: تهران: نشر سنگه ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص.

شابک: 978-622-95827-0-1

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: The silent patient, 2019.

موضوع: داستان‌های انگلیسی — قرن ۲۱ م.

موضوع: English fiction -- 21th century

شناسه افزوده: حسین‌نژاد، مریم، ۱۳۵۴ — مترجم

رده‌بندی کنگره: PZ۴

رده‌بندی دیویی: ۸۲۲/۹۲

شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۵۶۹۲۷۲۸

بیما خاکی
رمان‌های روز دنیا
نویسنده: الکس مایکلیدس
مترجم: مریم حسین‌زاده
ناشر: سنگ

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۸
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۸۲۷-۰-۱
چاپ و صحافی: پردیس دانش
قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

www.sangpublication.ir



sangpublication

۰۹۱۹ ۰۳۶۷۱۰۲ ۰۲۱۸۸۸۶۴۵۴۲

پیش‌گفتار

دفتر خاطرات آلیسیا برنسون

۱۴ جولای

نمی‌دانم چرا این را می‌نویسم

حقیقت ندارد. شاید نمی‌دانم فقط نمی‌سازم که چنین اجازه‌ای به خودم بدهم. حتی نمی‌دانم که نامش را به بکارم؛ چیزی که می‌نویسمش. حس می‌کنم که می‌شود آن را دفتر خاطرات نامید. شبیه گفتار نیست که تاکنون بر زبان آورده‌ام. آنه فرانک^۱ دفتر خاطراتی داشت، نه شخصی من. نام «دفتر وقایع روزانه» هم خیلی برایش آکادمیک است. از آن جایی که باید هر روز در آن بنویسم و چنین قصدی ندارم. اگر تبدیل به کاری روزانه شود، هیچ وقت آن را نگاه نخواهم داشت.

شاید نباید برای آن هیچ اسمی بگذارم. چیز بی‌نامی که گاهی سر آن می‌نویسم. حالا بهتر شد. وقتی چیزی را به نام بخوانید، شما را وامی‌دارد که بایستی تمامش را ببینید یا سر درآورید که چه اهمیتی دارد. شما روی واژه متمرکز می‌شوید که زیرین بخش و درواقع نوک کوه یخی است. هرگز با واژه‌ها این قدر راحت نبوده‌ام. همیشه به تصاویر می‌اندیشم و خودم را در آن‌ها تعریف می‌کنم. اگر به‌خاطر گابریل نبود، هیچ وقت نوشتنش را شروع نمی‌کردم.

۱. نویسنده‌ی یهودی آلمانی، متولد شهر فرانکفورت که پس از مرگش به واسطه‌ی چاپ دفتر خاطراتش (خاطرات یک دختر جوان) به شهرت رسید.

این اواخر به خاطر برخی چیزها حس می‌کنم که افسرده‌ام. فکر می‌کردم که با مخفی کردنش کار خوبی می‌کنم، اما او متوجه شد. البته او همه چیز را می‌فهمد. پرسید نقاشی چه‌طور پیش می‌رود و من گفتم که پیش نمی‌رود. لیوان شرابی به من داد و در حالی که سرگرم پخت و پز بود، من پشت میز آشپزخانه نشستم.

دوست دارم گابریل را تماشا کنم که در آشپزخانه می‌چرخد. آشپز برازنده‌ای است. «آلی، کار درست و فوق‌العاده. برخلاف من که فقط خرابکاری می‌کنم.»
گفت: «با من حرف بزن!»

«حرف ندارم فقط گاهی حسابی در خودم فرو می‌روم. حس می‌کنم توی گل شلپ‌ناپ می‌کنم.»

«چرا سعی می‌کنی که آن‌ها را بنویسی؟ برخی چیزها را ثبت کنی. شاید کمکت کند.»

«بله. فکر می‌کنم درست می‌گویی. سعی خواهم کرد.»

«فقط حرف نزن عزیزم، انجامش بده!»

«انجام می‌دهم.»

به سرزنشم ادامه داد، اما من حرفی نکردم و چند روز بعد این دفترچه را نشانم داد تا در آن بنویسم. جلدی چرمی و سیاه، صفحات سفید و خالی زیادی دارد. سرم را روی نخستین صفحه‌ی دفتر گذاشتم و نرمی‌اش حس کردم. مدادم را تراشیدم و شروع کردم. حق با او بود. حال بهتری دارم. نوشتن یک جور آزا سازی است. یک جور تخلیه که می‌توانی با آن خودت را شرح دهی. به نظرم چیزی من در آن.

گابریل حرفی نزد، اما می‌توانستم حس کنم که حواسش به من است و اگر بخوام راستش را بگویم، نوشتن این دفتر خاطرات را از این روز سر گرفتم که تابان را خاطر جمع کنم و ثابت کنم که حالم خوب است. هیچ وقت نمی‌خواهم که باعث ناراحتی او شوم یا کاری کنم که غمگین شود یا دردی حس کند. گابریل را خیلی دوست دارم. بی‌تردید او عشق زندگی من است. آن قدر زیاد دوستش دارم که گاهی خودم را از یاد می‌برم. گاهی فکر می‌کنم...

نه. نمی‌خواهم درباره‌اش بنویسم.

این‌ها حاوی ایده‌ها و تصاویری خواهند بود که به شکل هنرمندانه‌ای به من الهام شده‌اند و اثر خلاقانه‌ای بر من داشته‌اند. من قصد دارم که فقط از افکار مثبت، شاد و عادی برای تان بنویسم.

و به افکار دیوانه‌کننده اجازه‌ی ظهور نخواهم داد.

www.ketab.ir